

دکتر وندی ال. ویدر، دانیل، جلسه ۳، ساختار کتاب دانیال

وندی ویدر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این سخنرانی دکتر وندی ویدر در مورد کتاب دانیال است. این جلسه سوم، ساختار کتاب دانیال است.

در این سخنرانی، می‌خواهیم نگاهی به ساختار کتاب دانیال بیندازیم.

بنابراین، قبل از اینکه واقعاً به مطالعه‌ی کتاب دانیال بپردازیم، می‌خواهم به ساختار کلان، ساختار بزرگ کتاب، نگاهی بیندازم. و در واقع حداقل سه راه مختلف وجود دارد که می‌توانید به کتاب دانیال برسید. اولین راهی که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، و آن ژانر است.

بنابراین، فصل‌های یک تا شش، فصل‌های هفت تا دوازده را دارید، و اینها داستان‌های روایی هستند، و این آخرالزمانی، پیشگویی است، بنابراین دو ژانر مجزا. نیمی از کتاب یکی است، نیمی دیگر دیگری. و ما قبلاً کمی در مورد اینها صحبت کرده‌ایم، اما من فقط می‌خواهم آنها را مرور کنم و چند جزئیات اضافه کنم.

بنابراین، این داستان‌های روایی به صورت سوم شخص روایت می‌شوند و داستان هستند. قرار است سرگرم‌کننده باشند. بدیهی است که اهمیت بیشتری از این دارند، اما قرار است سرگرم‌کننده باشند.

آنها اغلب به عنوان داستان‌های درباری یا قصه‌های درباری طبقه‌بندی می‌شوند؛ ممکن است برخی از تفاسیر را ببینید. بنابراین، داستان درباری ژانری است که در سایر ادبیات باستانی خاور نزدیک شناخته شده است و داستان‌های افراد اسیری را که در سرزمینی خارجی زندگی می‌کنند و اغلب در دربار خارجی خدمت می‌کنند، روایت می‌کند. بنابراین، آنها خدمتکاران و درباریان یک پادشاه سلطنتی در کشوری دیگر هستند.

معمولاً شرح می‌دهد که چگونه این افراد اسیر - آنها مظلوم هستند، زندگی بدی دارند، اما با سختی روبرو هستند و در واقع از مردم بومی، مردم بومی آن کشور، بالاتر می‌روند. بنابراین، در کتاب مقدس، چند نمونه از اینها را در مقیاس کوچکتر داریم. بنابراین، یوسف، در کتاب پیدایش، به اسارت به مصر برده می‌شود.

اول، او در سلول زندان است، یا اسیر است، فروخته شده تا در خانه پوتیفار کار کند. او به زندان می‌افتد، اما سپس در دربار فرعون خدمت می‌کند. و داستانی در پیدایش ۴۱ و ۴۲ وجود دارد که فرعون خوابی می‌بیند، و از خوابش آشفته می‌شود، و نمی‌داند تعبیر آن چیست.

و متخصصانش نمی‌توانند به او بگویند. بنابراین، یکی از آنها به یاد می‌آورد که، او یک لحظه صبر کن، من این مرد را می‌شناسم، من این مرد را در زندان ملاقات کردم، او می‌تواند خواب‌ها را تعبیر کند. بنابراین، آنها یوسف، این اسیر خارجی، را به دربار می‌آورند، و او قادر است مشکلی را حل کند که درباریان خود پادشاه نمی‌توانستند.

خب، این یک داستان درباری است. شما موفقیت این اسیر خارجی را در یک دربار دارید. مثال دیگر در کتاب استر است.

بنابراین، استر، او از نظر فنی برده نیست، اگرچه احتمالاً در شرایطی که او را احاطه کرده بود، انتخاب زیادی نداشت، اما در دربار خشایارشا یا اخشورش بود. و او به اوج می‌رسد. این طعم متفاوتی از داستان دربار است، اما تقریباً همان ایده را دارد.

در کتاب دانیال، در شش فصل اول، داستان‌های زیادی در مورد پادشاه نبوکدنصر داریم که با این مشکل گیج‌کننده مواجه بود و متخصصان خودش کاملاً بی‌کفایت بودند و نتوانستند به او کمک کنند. و در این بین، اسیر خارجی، دانیال، از راه می‌رسد و او می‌تواند از متخصصان پادشاه پیشی بگیرد و به همین دلیل پادشاه می‌گیرد. بنابراین، داستان‌های دربار در واقع دو طعم متفاوت دارند.

ما یک درگیری درباری داریم و یک رقابت درباری. بنابراین، رقابت درباری مشابه چیزی است که در دانیال ۲ و دانیال ۴ می‌بینیم. و در هر دوی این فصل‌ها، نبوکدنصر خواب نگران‌کننده‌ای می‌بیند، کارشناسان او نمی‌توانند آن را بازگو کنند، دانیال وارد می‌شود و اوضاع را نجات می‌دهد. بنابراین، انگار رقابتی بین کارکنان عادی پادشاه و این اسیر خارجی است.

و اسیر خارجی پیروز می‌شود. این یک قهرمان از جایگاه پایین‌تر است که برای حل یک مشکل دشوار، فراخوانده می‌شود و او موفق می‌شود. در درگیری دادگاه، قهرمان شما، این اسیر خارجی، به دلیلی با تهدید، خطر یا حتی مرگ روبرو می‌شود.

در کتاب دانیال، این موضوع در دانیال ۳ و دانیال ۶ آمده است. در دانیال ۳، داستان شدک، میشک و عبدنغو، آنها به کوره آتش انداخته می‌شوند زیرا حاضر نیستند در برابر مجسمه پادشاه تعظیم کنند. و چه کسی آنها را معرفی کرد؟ خب، آنها توسط کارشناسان پادشاه یا سایر مقامات پادشاه مورد تمسخر قرار گرفتند. بنابراین، این یک درگیری واقعی بین مقامات پادشاه و اسیر است، و با این حال اسیر پیروز می‌شود.

دانیال ۶ داستان دانیال در چاه شیر است، موقعیتی مشابه. دانیال واقعاً توسط همکارانش فریب خورده و به دام افتاده است و به همین دلیل با چاه شیر روبرو می‌شود. اما در نهایت، اسیر آزاد شده و ارتقا می‌یابد یا هر چیز دیگری.

بنابراین، این یک ژانر شناخته شده است و در این فصل‌های کتاب دانیال منعکس شده است، اگرچه با کمی تفاوت نسبت به برخی از داستان‌های باستانی خاور نزدیک. هدف داستان‌هایی از این دست چیست؟ خب، آنها چند هدف دارند. اول از همه، سرگرم کردن.

داستان‌های خوبی هستند. کمی بعد، یکی از آنها را با صدای بلند می‌خوانیم چون فقط باید آن را بشنوید. فقط باید آن را بشنوید.

قرار است شنیده شود. و بنابراین، آنها برای سرگرمی نوشته شده‌اند، و آنها نه لزوماً برای دربار سلطنتی یا مردم آن ملیت، بلکه برای کسانی که ملیت قهرمان را داشتند، سرگرم‌کننده بوده‌اند. بنابراین، آنها می‌بینند که چگونه مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند، اما با این حال، نگاه کنید، آنها به اوج می‌رسند.

بنابراین، برای سرگرم کردن و تقویت غرور قومی یک گروه قومی مغلوب. آنها به نوعی از طریق قهرمان خود به طور غیرمستقیم زندگی می‌کنند و شاهد موفقیت قهرمان خود هستند. همچنین می‌توانستند از آنها برای تشویق افرادی که از سختی‌ها رنج می‌بردند به پیروی از الگوهای افراد پرهیزگار استفاده کنند.

بنابراین، این دانیال، شدک، میشک و بنگال هستند. آنها با شرایط بسیار سختی روبرو هستند، اما با این حال به خدای خود وفادارند. بنابراین، آنها می‌توانستند به عنوان نمونه، به ویژه برای یهودیان، در مورد نحوه زندگی در پراکندگی یا تبعید باشند.

راستش را بخواهید، مطمئن نیستم که کتاب باشد یا نه؛ مطمئناً مقاله‌ای است در مورد اینکه این داستان‌ها سبک زندگی برای یهودیان مهاجر هستند. اگر بخواهید در گوگل جستجو کنید، لی هامفریز آن را نوشته است، جایی که او استدلال می‌کند که این داستان‌های درباری در کتاب مقدس با هدف ارائه الگویی برای چگونگی زندگی وفادارانه مردم در دوره مهاجرت یهودیان به آنجا نوشته شده‌اند. همچنین شاید قرار بوده امید بدهند.

بنابراین اینجا، این مردم اسیر این داستان‌ها را می‌بینند، شما این داستان‌ها را می‌شنوید که مردم خودشان در دادگاه‌های خارجی خدمت می‌کنند، و در واقع کمک می‌کنند، مانند کتاب استر، او به مردم خود و به بیگانگان، کمک می‌کند. فقط ببینید که آنها چه نفوذی دارند، که می‌تواند به مردم اسیر این امید را بدهد که می‌دانید، زندگی ما اینجا مهم است. حتی اگر ما در سرزمین مادری خود نیستیم، هنوز هدفی داریم و جایی داریم، می‌توانیم مشارکت کنیم.

در کتاب مقدس، به طور خاص، این داستان‌ها، همانطور که هر چیز دیگری در کتاب مقدس قصد انجام آن را دارد، خدا را به ما آشکار می‌کنند. بنابراین، به طور خاص در کتاب دانیال، آنها خدای اسرائیل را برتر از هر یک از داستان‌های کتاب مقدس نشان می‌دهند، در واقع کمتر در مورد شخصیت‌های کتاب مقدس دانیال، شدردک، میشک، عبدنغو، استر و یوسف هستند. بله، آنها آنجا هستند، مهم هستند، اما تمرکز آن داستان‌ها بر آنها نیست.

تمرکز آن داستان‌ها این است که نشان دهند چگونه خدای اسرائیل، خدای ملت‌ها، خدای همه خدایان است؛ او برتر است و از طریق بندگانش، هر کجا که باشند، عمل می‌کند. و من فکر می‌کنم این داستان‌ها در کتاب مقدس نیز به تأیید حاکمیت خدا کمک می‌کنند. بنابراین، یوسف وجود داشت که در زندان گیر افتاده بود، او هیچ کار اشتباهی نکرده بود.

این دانیال و سه دوستش در اسارت بابل هستند. آنها هیچ کار اشتباهی نکرده بودند. با این حال، کتاب بارها تأیید می‌کند که خدا کنترل امور را در دست دارد، و او حتی بر پادشاهان خارجی که شما به آنها خدمت می‌کنید نیز کنترل دارد. او آنها را در دست دارد. بنابراین این می‌توانست برای مردم دلگرم‌کننده باشد.

خب، به ژانر نیمه اول کتاب، ژانر نیمه دوم کتاب، یعنی این پیشگویی آخرالزمانی نگاه کنید. خب، شش فصل است، اما چهار رؤیا دارد؛ دانیال چهار رؤیا دارد: در فصل هفتم، او یک رؤیا دارد، فصل هشتم، فصل نهم، و سپس فصل‌های ۱۰ تا ۱۲ در واقع یک واحد هستند. بنابراین، ما چهار رؤیا و مکاشفه جداگانه داریم که آن شش فصل را در بر می‌گیرد.

یکی از ویژگی‌های این فصل‌ها، نمادگرایی فراوان است. و وقتی به ادبیات آخرالزمانی می‌رسیم، احتمالاً یکی از دشوارترین جنبه‌های آن نمادگرایی است. بنابراین، ما حیواناتی با ویژگی‌های جهش‌یافته داریم، و موجودات عجیب و غریبی داریم که از دریا بیرون می‌آیند، و حیواناتی داریم که به یکدیگر حمله می‌کنند و آنها را لگدمال می‌کنند، و ما نمی‌دانیم این نمادگرایی به چه معناست.

اگر کتاب مکاشفه را خوانده باشید، اتفاق مشابهی در آن می‌افتد. نمادگرایی به چه معناست؟ این دو به ویژه نمادگرایی زیادی دارند. این دو کمی متفاوت هستند.

آنها آخرالزمانی در نظر گرفته می‌شوند، اما رؤیاهای نمادین نیستند. بیشتر شبیه تجلیات الهی هستند. فکر می‌کنم ارنست لوکاس آنها را وحی تجلی می‌نامد.

بسیار خوب. چیزی که در این‌ها دارید این است که فرشته بر دانیال ظاهر می‌شود و به او پیامی می‌دهد. او رؤیایی از وقوع چیزی نمی‌بیند.

او حداقل اینجا پیامی از یک فرشته، جبرئیل، می‌شنود. بنابراین، آنها کمی متفاوت هستند، اما هنوز هم همه آنها ادبیات آخرالزمانی محسوب می‌شوند. همانطور که قبلاً اشاره کردم، این ژانر آخرالزمانی در دوره معبد دوم به خوبی شناخته شده است.

ما دقیقاً مطمئن نیستیم که از چه زمانی شروع شد، اما مطمئناً در آن دوره زمانی شکوفا و شکوفا می‌شود. احتمالاً از ظلم و ستم و نیاز مردم به دیدن این مداخله فاجعه‌بار از سوی خدا سرچشمه گرفته است. اوضاع در جهان آنقدر بد بود که فقط پاک کردن گذشته آن را درست می‌کند.

و خدا باید بیاید و این کار را انجام دهد. بنابراین، خواهید شنید که من به این فصل‌ها به عنوان آخرالزمانی اشاره می‌کنم. من آنها را پیشگویی می‌نامم.

من آنها را پیشگویی‌های آخرالزمانی می‌نامم، فقط به این دلیل که کمی سخت است که با انگشت یا دست خود بفهمید چه اتفاقی دارد می‌افتد. آخرالزمانی است اما نه به آن کاملی که در مکاشفه می‌بینیم. بعضی‌ها آن را پیش-آخرالزمانی می‌نامند.

راه‌های مختلفی برای توصیف آن وجود دارد. بله، آخرالزمانی است. بله، پیشگویی است.

برچسب خودت را بساز. من هم می‌توانم این کار را بکنم. محققان دوست دارند برای چیزها برچسب‌های جدیدی بسازند.

این نیمه دوم کتاب است. بنابراین، می‌توانید کتاب را بر اساس ژانر بررسی کنید، و خیلی‌ها این کار را می‌کنند. فقط باید آن را از وسط به دو قسمت تقسیم کنید.

شما داستان‌های درباری را مطالعه می‌کنید. شما فصل‌های آخرالزمانی را مطالعه می‌کنید و اینکه چه وجه اشتراکی دارند. من نمی‌دانم.

شاید هیچی. این هم یک راه برای رسیدن به کتاب است. راه مورد علاقه‌ی من نیست، اما درک ژانرها و چگونگی تأثیر آنها بر تفسیر مهم است.

راه دوم برای نزدیک شدن به کتاب، از طریق فرمول‌های تاریخ یا گاهشماری است. حدس می‌زنم فرمول کلمه صحیح‌تر باشد. کتاب دانیال مجموعه‌ای از تاریخ‌ها را دارد که به ما درک آن کمک می‌کند.

چندین تاریخ خاص دارد. بگذارید اینها را بگویم، و بعد در مورد آنها صحبت خواهیم کرد. خب، این کتاب دانیال است.

خب، در واقع، این یک جدول زمانی است. بنابراین به سال ۶۰۵ قبل از میلاد برمی‌گردیم، و این تاریخی است که در دانیال ۱.۱ به آن اشاره شده است. ۶۰۵ قبل از میلاد سومین سال سلطنت یهوایاقیم، پادشاه یهودا است. نبوکدنصر اورشلیم را محاصره کرد و در نهایت دانیال و دوستانش در سال ۶۰۵ از این واقعه به اسارت گرفته شدند.

تاریخ بعدی در فصل بعدی، دانیال ۲:۱، آمده است و آن سال دوم سلطنت نبوکدنصر است که ما آن را حدود ۶۰۳-۶۰۴ قرار می‌دهیم. تاریخ بعدی که به آن می‌رسیم در دانیال ۷:۱ است. خوب، کاملاً درست نیست، اما تاریخ بعدی است که برای ما مهم است. ۷:۱ سال اول بلشصر است که حدود ۵۵۳ بلشصر است.

سپس در دانیال ۸:۱ تاریخی را می‌بینیم که مربوط به سال سوم سلطنت بلشصر است، که ما را حدود ۵۵۱ قبل از میلاد قرار می‌دهد. کمی پایین‌تر، فقط از نظر زمانی، به سال اول سلطنت کوروش اشاره می‌کنیم. این، در واقع در دانیال ۱:۲۱ است، اما در مورد خدمت دانیال یا حضور دانیال در دربار بابل، یک دربار خارجی، تا سال اول سلطنت کوروش صحبت می‌کند، که می‌دانیم ۵۳۹ قبل از میلاد است.

بگذارید اینها را در کادر قرار دهیم تا بتوانید تاریخ‌ها را ببینید. در دانیال ۶:۲۸، که پایان داستان لانه شیر است، پایان بخش روایی نیز هست، بنابراین وقتی به فصل بعدی می‌رسیم، در ادبیات آخرازمایی، عبارتی داریم که می‌گوید دانیال در دوران سلطنت داریوش و کوروش به موفقیت رسید. اینها تقریباً همان دوره زمانی هستند.

سپس مورد دیگری در ۹:۱ داریم که به سال اول داریوش اشاره دارد. در ۱۰:۱ نیز به سال سوم کوروش اشاره داریم. همه اینها تقریباً ۵۳۹ سال می‌شود.

این یکی، کم و بیش، سال ۵۳۷ است. فکر می‌کنم، او، و بعد در آیه ۱۱:۱، اشاره دیگری به سال اول داریوش هم داریم. خوب، نظر شما در مورد این آشفتگی چیست؟ خوب، فکر می‌کنم بررسی این دو تاریخ در فصل اول مفید باشد.

بنابراین، در ۱:۱، دانیال به اسارت گرفته می‌شود. در پایان فصل اول، راوی به ما می‌گوید که دانیال چه مدت آنجا بوده یا حداقل چه مدت در دربار سلطنتی خدمت کرده است. بنابراین این دو تاریخ در فصل اول کم و بیش چارچوب کتاب، یا خدمت دانیال، چارچوب زمانی، چارچوب خدمت دانیال و کتاب را به ما می‌دهند.

کمی فراتر می‌رود، اما به طور کلی، فصل اول این موضوع را برای ما روشن می‌کند. سپس، از ابتدای فصل دوم تا پایان فصل ششم، که درست همین جاست، ما واقعاً چارچوب داستان‌های دربار را داریم. بنابراین، داستان دربار در فصل دوم با رویای نبوکدنصر از یک مجسمه، فصل سوم، فصل چهارم، فصل پنجم و فصل ششم. آغاز می‌شود.

همه اینها داستان‌های درباری هستند. فصل‌های هفت و هشت رؤیاها هستند، اولین مجموعه رؤیاهایی که دانیال می‌بیند. اینها رؤیاهای جانوران هستند.

بنابراین، او رؤیاهایی از چهار جانور و دو جانور دارد - این اولین مجموعه رؤیاهای اوست - و سپس او رؤیاهایی نیز در اینجا دارد.

این دومین مجموعه از رؤیاهاست. و این رؤیای ۷۰ هفته و پادشاهان شمال و جنوب است. بنابراین، به نظر من، کاری که این می‌کند این است که به شما کمک می‌کند تا دیدگاهی از وقایع این کتاب داشته باشید.

بنابراین، جالب است که داستان‌های روایی از اینجا شروع می‌شوند. روایت در اینجا به پایان می‌رسد. دانیال در لانه شیر، او از لانه شیر نجات می‌یابد.

و سپس کتاب در واقع به عقب برمی‌گردد. وقتی به فصل هفتم می‌رسیم، به گذشته برمی‌گردیم؛ این امر ترتیب زمانی را مختل می‌کند. بنابراین، این دو رؤیا در زمانی اتفاق می‌افتند که این داستان‌های درباری در حال وقوع هستند.

اما شما واقعاً این را نمی‌دانید، مگر اینکه آگاهانه خودتان را در نظر بگیرید، اوه، بلشصر، خب، او خیلی وقت پیش اینجاست. این اولین مجموعه رؤیاها است. این رؤیاهای دوم درست زمانی اتفاق می‌افتند که داستان‌های دربار در حال اتمام هستند و یک یا دو سال به آینده می‌روند.

این فقط یک راه مفید برای درک چگونگی تناسب فصل‌ها با هم، فقط از نظر ترتیب زمانی است. بنابراین این راه دیگری است که می‌توانید به کتاب برسید. راه سوم، و راهی که فکر می‌کنم بیشترین کمک را به ما می‌کند فقط از نظر تفسیر کتاب، از طریق زبان و به طور خاص از طریق ساختاری است که توسط زبان شکل گرفته است.

خب، ما بررسی کردیم، می‌توانید آن را بر اساس ژانر ساختار دهید، می‌توانید آن را بر اساس این ترتیب زمانی ساختار دهید، و حالا می‌خواهیم آن را بر اساس زبان ساختار دهیم. پس یادتان باشد که گفتم دانیال دو زبان مختلف دارد. یک فصل کامل و سپس چهار آیه به زبان عبری شروع می‌شود، و سپس به زبان آرامی تغییر می‌کند، و سپس برای فصل‌های هشتم تا دوازدهم به زبان عبری برمی‌گردد.

بنابراین زبان آرامی زبان خواهر یا پسرعموی زبان عبری است. در واقع آنها پس از تبعید، الفبا و خط یکسانی دارند. حال، چند جای دیگر در عهد عتیق وجود دارد که در آنها اشارات مختصری به زبان آرامی داریم.

در سفر پیدایش، در ارمیا، آیات جداگانه‌ای وجود دارد که به زبان آرامی نوشته شده‌اند. کتاب عزرا شامل نامه‌هایی است که بین مقامات ایرانی، دولت ایران و یهودیان ساکن در آن سرزمین نوشته شده است. بنابراین، این نامه‌ها به زبان تجاری، زبان میانجی آن زمان، هستند.

و سپس کتاب دانیال را داریم که این ناهنجاری را دارد، این استفاده از زبان آرامی به شکلی عجیب. زبان آرامی در واقع قدیمی‌ترین زبان زنده جهان است. هنوز هم تعداد کمی از مردم وجود دارند، که در حال کاهش هستند، و به نوعی از زبان آرامی صحبت می‌کنند.

ما از آغاز آن حداقل در قرن نهم پیش از میلاد اطلاع داریم، اما هر زبانی تغییر می‌کند. بنابراین، در طول زمان، گونه‌ها و تغییرات، گویش‌ها، در این زبان وجود دارد. و گویشی که در کتاب دانیال استفاده می‌شود معمولاً آرامی امپراتوری نامیده می‌شود.

این زبان، زبان غالب و زبان میانجی دنیای باستان خاور نزدیک در زمان دانیال است. اجازه دهید نکته‌ای فرعی هم بگویم. بعضی‌ها تعجب می‌کنند، شما همین الان شنیدید که گفتم زبان آرامی مدت زیادی است که وجود دارد و خیلی تغییر کرده است.

خب، ممکن است این سوال برایتان پیش بیاید که آیا زبان آرامی در کتاب دانیال به ما در تعیین تاریخ کتاب دانیال کمک می‌کند؟ آیا می‌توانیم بگوییم که این کتاب آرامی قرن ششم در مقابل آرامی قرن دوم است؟ این سوال زیاد پرسیده شده است. نه، واقعاً کمکی نمی‌کند. این ساده‌ترین پاسخ است و اجماع عمومی بر آن است.

نه، کمکی نمی‌کند. زبان آرامی که در کتاب دانیال استفاده شده، زبان آرامی امپراتوری است و تاریخ‌های مربوط به آن از ۷۰۰ تا ۲۰۰ است. پس موفق باشید.

بنابراین، قبل از اینکه در مورد دلایل احتمالی اینکه چرا دانیال ممکن است این شش فصل آرامی داشته باشد صحبت کنیم، اجازه دهید کمی در مورد یهودیانی که به زبان آرامی صحبت می‌کردند صحبت کنم. ما می‌دانیم که چند گروه از مردم از آرامی استفاده می‌کردند. بنابراین، یهودیان در تبعید احتمالاً تا زمانی که می‌توانستند زبان عبری را زنده نگه داشتند، دقیقاً مانند یک جامعه مهاجر در کشور ما که ممکن است سعی کند زبان خود را زنده نگه دارد، به خصوص نسل اول، و ممکن است در خانه خود به آن زبان صحبت کنند.

اما هر چه از آن مهاجرت فعال دورتر شوید، زبان رقیق‌تر می‌شود و در نهایت از بین می‌رود. بنابراین، ما فکر می‌کنیم احتمالاً یهودیان در تبعید مدتی به زبان عبری صحبت می‌کردند، اما زبان آرامی را یاد گرفتند. آنها احتمالاً مجبور بودند با هم کنار بیایند، اما در نهایت، این زبان از بین می‌رفت.

در مورد یهودیان یهودیه، آنهایی که به تبعید برده نشدند چگونه؟ آنها احتمالاً تا جایی که می‌توانستند زبان عبری را زنده نگه داشتند، اما مجبور بودند برای هر نوع اسناد دولتی یا رسمی از زبان آرامی استفاده کنند. و جالب است وقتی به کتاب عزرا، و کتاب عزرا پس از تبعید، می‌رسیم، و عزرا کاتب بود، و او تورات عبری را برای مردم می‌خواند، اما باید تفسیر می‌شد، که ممکن است به این معنی باشد که در واقع باید ترجمه می‌شد. ما فقط مطمئن نیستیم که آیا مردم پس از تبعید هنوز زبان را به اندازه کافی خوب می‌دانستند که بتوانند تورات را بفهمند یا خیر.

بنابراین، ما این دو زبان را داریم که در جوامع مختلف در کنار هم کار می‌کنند، اما چرا در کتاب دانیال در کنار هم هستند؟ خوب، نظریه‌های زیادی وجود دارد. من برخی از نظریه‌ها را برای شما بیان می‌کنم، و سپس روی نظریه‌ای که فکر می‌کنم قانع‌کننده‌ترین است تمرکز می‌کنم. یک نظریه وجود دارد که این فصل‌های زبان آرامی... خوب، ما فصل‌های ۱ تا ۲ عبری، آیه ۴ را داریم، سپس فصل‌های ۲ تا ۷ آرامی، و سپس به عبری برمی‌گردیم.

و در بیشتر موارد، اینها داستان‌ها هستند. اینها داستان‌های اسیران یهودی در دربارهای خارجی هستند، به استثنای فصل ۷. بنابراین، یک نظریه این است که، خوب، این داستان‌ها شامل پادشاهان بابلی و حتی پارسی می‌شود، و بنابراین مستقیماً به افرادی مربوط می‌شود که زبان اول آنها احتمالاً آرامی بوده است. بنابراین، ما این داستان‌ها را در دسترس غیریهودیان قرار دادیم.

ما آنها را در دسترس بابلی‌ها و پارس‌ها قرار دادیم. شاید، اما در واقع داستان‌ها بیشتر درباره یهودیان هستند. اگر شما یک پارسی یا بابلی هستید، احتمالاً از این داستان‌ها که در آن اسیران یهودی بر قدرت‌های شما برتری می‌یابند، خیلی هیجان‌زده نخواهید شد.

بنابراین، این یک نظریه است، اما من فکر می‌کنم داستان‌هایی که تا حدودی برای نشان دادن حقارت خدایان ملی نوشته شده‌اند، احتمالاً مورد استقبال آن فرهنگ قرار نمی‌گیرند. نظریه دوم این است که کتاب دانیال کاملاً به زبان آرامی نوشته شده است. بنابراین، فصل‌های ۱ تا ۱۲ همگی به زبان آرامی نوشته شده‌اند و سپس در مقطعی بعد، فصل‌های عبری از آرامی به عبری ترجمه شدند تا بتوانند مطمئن شوند که این کتاب در کتاب مقدس قرار می‌گیرد.

خوب، باشه، فرض کنیم برای اینکه جزو کتب مقدس باشه باید به زبان عبری باشه. باشه، اگه قبول داریم، اما پس چرا فصل‌های ۲ تا ۷ رو تصادفی انتخاب کنیم؟ اون زبان آرامیه. چرا کل کتاب رو انتخاب نکنیم؟ نمی‌دونم.

این نظریه خیلی قطعی نیست. نظریه سوم این است که زبان آرامی یک ابزار ادبی است که به داستان‌هایی که در یک مکان آرامی‌زبان اتفاق می‌افتند، اصالت می‌بخشد. و فکر می‌کنم این استدلال از این واقعیت ناشی می‌شود که وقتی متن از عبری به آرامی تغییر می‌کند، می‌گوید کلدانی‌ها به پادشاه به زبان آرامی پاسخ دادند و سپس به آرامی تغییر می‌کند.

حالا، بعضی از ترجمه‌ها این را به زبان آرامی نمی‌گنجانند، چون می‌گویند، خب، این فقط یک یادداشت کاتب بود، یادآوری اینکه، سلام، زبان اینجا تغییر کرده است. توجه کنید. این ممکن است به عنوان یک نظریه جواب بدهد، اما چرا شش فصل به زبان آرامی می‌ماند در حالی که مقداری دیالوگ دارید اما دیالوگ مستقیمی ندارید؟

بنابراین، فکر نمی‌کنم که این هم در نهایت ما را به جایی که می‌خواهیم برساند. من فکر می‌کنم زبان آرامی یک ابزار ادبی است، اما به آن اصالت نمی‌دهد. من فکر می‌کنم این یک ابزار ادبی است که این شش فصل، این فصل‌های آرامی، در واقع به عنوان یک کلید تفسیری یا راهی برای نزدیک شدن به بقیه کتاب عمل می‌کنند.

و منظور من از بقیه کتاب، از فصل ۸ تا ۱۲ است. بگذارید این را بیشتر توضیح بدهم و بگویم چرا اینطور فکر می‌کنم. بسیار خب.

این شش فصل در واقع ساختار بسیار جالبی دارند. بسیار خب. خب، در فصل دوم، داریم. اینها فصل‌های آرامی هستند.

ما داستان نبوکدنصر را داریم که خوابی درباره یک مجسمه فلزی باشکوه می‌بیند، که دانیال آن را برای او تعبیر می‌کند. این خواب درباره چهار پادشاهی انسانی است که در نهایت نابود می‌شوند و یک پادشاهی آسمانی، پادشاهی پنجم که تا ابد پابرجا خواهد ماند، بر آنها غلبه می‌کند. بنابراین، این داستان درباره چهار پادشاهی و یک پادشاهی پنجم ابدی است.

این معنای رویای مجسمه است. فصل سوم داستان شدرک، میشک و عبدنغو است و آنها به دلیل عدم تعظیم در برابر مجسمه نبوکدنصر، مورد تمسخر قرار می‌گیرند و به کوره آتش انداخته می‌شوند. این حکم مرگ آنهاست، اما همانطور که معلوم می‌شود، خدا آنها را نجات می‌دهد و نبوکدنصر خدای شدرک، میشک و عبدنغو را گرامی می‌دارد.

بنابراین، آنها از مرگ رهایی یافتند، و دلیل مواجهه آنها با مرگ، ایمانشان بود. بسیار خوب. فصل چهارم رویای دیگری از نبوکدنصر است، و این یکی، در این رویا، او این درخت باشکوه را می‌بیند، و زمین را پر می‌کند، و همه چیز را در اطراف خود تغذیه می‌کند، سایه فراهم می‌کند.

این درخت فوق‌العاده‌ای است. و ناگهان، دستور داده می‌شود که بریده شود. این ناظر، این فرشته، می‌گوید، آن را ببرید، برگ‌هایش را پراکنده کنید، آن را از بین ببرید.

و دانیال این خواب را اینگونه تعبیر می‌کند: نبوکدنصر، خدا تو را به خاطر غرورت قضاوت می‌کند. بنابراین، ما یک پادشاه انسانی مغرور داریم که توسط خدا به خاطر تجاوز از اقتدارش، در واقع اقتدار خدادادی‌اش، قضاوت می‌شود. بنابراین، پادشاه مغرور، توسط خدا قضاوت می‌شود.

در فصل پنجم، با یک پادشاه جدید روبرو می‌شویم. این بلشصر است، و بلشصر دستخط روی دیوار را می‌بیند، و این نوشته را نمی‌تواند بفهمد، و متخصصانش نمی‌توانند به او کمک کنند، و دانیال برای تفسیر آن می‌آید. دانیال می‌گوید، بلشصر، تو مغرور هستی.

خدا داره بخاطر غرورت قضاوتت می‌کنه. اصل مطلب همینه. اون یه پادشاه مغرور بود، که خدا بخاطر کرد غرورش قضاوتش کرد.

فصل ششم داستان دانیال در چاه شیر است. و دلیل اینکه او در چاه شیر است این است که به خدای خود وفادار بود. او در واقع از بت پرستی خودداری کرد.

او به خاطر وفاداری‌اش با مرگ روبرو شد و نجات یافت. بنابراین او به دلیل وفاداری‌اش از مرگ رهایی یافت. فصل هفتم، به یاد داشته باشید که این تغییر ماست.

بنابراین اکنون ما در آخرالزمان هستیم. دانیال رؤیاهایی می‌بیند. دانیال رؤیایی از چهار جانور جهش یافته می‌بیند که از این دریای متلاطم برمی‌خیزند و در نهایت نابود و داوری می‌شوند و از این رؤیا، پنجمین پادشاهی ابدی پدیدار می‌شود.

بسیار خوب، احتمالاً می‌توانید شباهت‌ها را ببینید. بنابراین، ما نوعی روایت موازی داریم که اینجا در جریان است. خوب، این موضوع به طور گسترده شناخته شده است، درست است؟ این پژوهش من نیست.

هر تفسیری می‌تواند اطلاعاتی در مورد این سازماندهی به شما بدهد. اما چرا؟ این چیست؟ این چیزی است که محققان دوست دارند آن را یک تقاطع یا بسته به اینکه چگونه می‌خواهید آن را بگویید، یک تقاطع بنامند. مریام-وبستر می‌گوید می‌توانید هر دو را بگویید.

به نوعی روی خودش تا می‌شود. اگر قرار X می‌آید chi بنابراین، کیاسم یا ساختار کیاستیک از حرف یونانی بود این را کمی تورفتگی بدهم، می‌توانستم بگویم، اینجا فصل دوم است، آنجا فصل دوم، یا فصل هفتم، آنها تقریباً در یک سطح هستند.

فصل سه، فصل شش در یک سطح هستند. فصل چهار، فصل پنج. خوب، اینطور است که ما نقاط مشترک آنها را می‌بینیم، باشه؟ اینجاست که بحث تقاطع پیش می‌آید.

روی خودش تا می‌شود. خوب، هیچ‌کس از ادبیات باستان دلیلی برای اینکه چرا ممکن است از این استفاده کرده باشند، ارائه نداده است. اما می‌توانید این نوع ساختار را در سراسر عهد عتیق پیدا کنید.

بعضی افراد بیشتر از بقیه می‌بینند، اما در بعضی جاها، این کاملاً واضح است. این یکی کاملاً واضح است. و آنها به ما نگفتند که چرا ممکن است این کار را کرده باشند.

بنابراین، به یاد داشته باشید، ما تا حدودی مجبوریم در مورد آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، حدس بزنیم. اما آنچه محققان تمایل دارند فکر کنند این است که یکی از اهداف ساختار کیاستیک، جلب توجه شما به چیزی است که در وسط قرار دارد. تمرکز چیست؟ نقطه مرکزی چیست؟ خوب، در مرکز این کیاست چیست؟ شما پادشاهان مغروری را دارید که به خاطر غرورشان توسط خدا قضاوت می‌شوند.

حال، یکی از پیام‌های برجسته کتاب دانیال، پادشاهی است، به ویژه رابطه بین پادشاهی الهی و پادشاهی انسانی، که در نهایت اختیار از آن کیست. و هر یک از داستان‌های کتاب دانیال به نوعی بر این مسیر تمرکز دارند یا ما را به این مسیر هدایت می‌کنند که پادشاهی خدا تنها پادشاهی ابدی است و تا ابد پایدار خواهد ماند. و مهم نیست اوضاع روی زمین چگونه به نظر برسد، مهم نیست شرایط چگونه باشد، خدا هنوز کنترل امور را در دست دارد و پادشاهی ابدی خود را به وجود می‌آورد.

این موضوع، موضوع اصلی کتاب دانیال است. جالب است که قلب این داستان، این دو فصل درباره پادشاهان مغروری است که از مرزهای خود فراتر رفتند و مورد قضاوت خدا قرار گرفتند. نکته جالب دیگر، اگر به این دو فصل فکر کنید، این است که پادشاهان به قضاوت و تنبیه خدا واکنش متفاوتی نشان دادند.

بنابراین، نبوکدنصر به خاطر غرورش قضاوت می‌شود، اما در فصل چهارم اشاره‌ای کوچک وجود دارد که شاید او برای مدتی توبه کرده باشد، و در نهایت، قضاوت می‌شود. اما در پایان فصل، او خدای دانیال را به خاطر عظمتش و پادشاهی ابدی‌اش ستایش می‌کند. بنابراین، نبوکدنصر پس از بیان این جمله شگفت‌انگیز در مورد عظمت خدا و پادشاهی‌اش، از صحنه کتاب دانیال خارج می‌شود.

این نبوکدنصر است، بزرگترین پادشاه زمان خود، و او قدرت مشتق شده خود را از خدا تصدیق می‌کند. او داوری می‌شود، اما پاسخ او درست است. بلشصر، او، من عاشق فصل پنجم هستم؛ قرار است در فصل پنجم خوش بگذرانیم؛ بلشصر به خاطر غرورش داوری می‌شود.

در واقع به او حتی فرصتی برای توبه داده نمی‌شود. داوری فوراً برای او فرا می‌رسد. اما روایت به نوعی دلیل آن را به شما می‌گوید.

بلشصر تعلیم‌ناپذیر بود. او الگوی پدرش را برای پیروی داشت، اما اساساً خدای اسرائیل را نادیده می‌گرفت. بنابراین، بلشصر کاملاً به طور نامناسبی به حاکمیت خدا در زندگی خود واکنش نشان می‌دهد.

بنابراین، این کتاب پادشاهی بشری، رابطه پادشاهان بشری، و به طور خاص پادشاهان غیریهودی بشر را به ما نشان می‌دهد. پادشاهان غیریهودی. اینها پادشاهان داوود نیستند.

اینها پادشاهان ملت‌های دیگری هستند که قوم خدا در نهایت در آنها زندگی می‌کنند، و صادقانه بگویم جایی که قوم خدا امروز در آن زندگی می‌کنند، درست است؟ ما به اصطلاح تحت سلطه پادشاهان بیگانه زندگی می‌کنیم. و این تقاطع، واکنش مناسبی را که پادشاهان بشری باید به خدا داشته باشند، برجسته می‌کند. قدرت آنها از خدا ناشی می‌شود.

این توسط خدا به آنها داده شده است، اما این مسئولیتی را نیز به همراه دارد. خب، این بخش درونی به پادشاهان مغرور و رابطه آنها با خدا می‌پردازد. ببینید به دو بخش بیرونی پردازیم.

این دو فصل، کل فصل مشترک را با این دیدگاه کیهانی از پادشاهی ابدی خداوند، پایه‌گذاری می‌کنند. ما در هر فصل به چهار پادشاهی انسانی نگاه می‌کنیم، اما چهار پادشاهی، کلیت آن است. همچنین می‌توانید بگویید که این تمام تاریخ بشر است.

و اینجا ما این پنجمین ابدیت را داریم. سلطنت خدا کیهانی است. خدا محدود به یک تخت پادشاهی فردی نیست.

او بر همه پادشاهان و پادشاهی‌ها مسلط است و تنها پادشاهی او تا ابد پایدار خواهد ماند. بنابراین، این یک دیدگاه کیهانی از حاکمیت خداوند است. بسیار خوب، ما در اینجا به تک تک پادشاهان نگاه کردیم.

ما اینجا به این دیدگاه کیهانی نگاه کردیم. در مورد این دو فصل چطور؟ خب، قوم خدا، چه خوب چه بد، در زیر سلطه پادشاهان بیگانه گیر افتاده‌اند. و برخی از آن پادشاهان و حکومت‌ها خصمانه خواهند بود.

زندگی خیلی سخت خواهد بود. بعضی از آنها خوشایند خواهند بود. بنابراین، دنیل واقعاً با داریوش خیلی خوب کنار می‌آید.

وقتی داریوش، پادشاه، در نهایت مجبور به صدور حکم اعدام او می‌شود، بسیار ویران می‌شود. او نمی‌خواهد این کار را انجام دهد زیرا دانیال را دوست دارد. او حتی به نظر می‌رسد که قبل از اینکه دانیال را به چاه شیران بیندازد، خدای او را تحسین می‌کند، اما مجبور است این کار را انجام دهد.

او به قانون خود پایبند است. در فصل سوم، نبوکدنصر یک دیوانه‌ی خشمگین است. او... یک فرصت دوباره است، و سپس او را به درون آتش می‌اندازد.

بنابراین، شما یک دولت انسانی متخاصم دارید. شما... می‌دانید، من متخاصم نخواهم بود. من از شما خوشم می‌آید.

بنابراین، قوم خدا در سرزمین‌های بیگانه خود تحت شرایط متفاوتی زندگی می‌کنند، اما می‌توانند وفادار باشند. آنها ممکن است با مرگ روبرو شوند. پیام این فصل‌ها این نیست که خدا آنها را از مرگ رهایی خواهد بخشید.

او این کار را کرد، اما مجبور نبود. اما آنها می‌توانند وفادار باشند، صرف نظر از نوع پادشاهی که تحت فرمان او زندگی می‌کنند. بنابراین، این کل ساختار کیاستیک، این داستان‌ها، و همراه با این فصل آخرالزمانی است که این مضامین بزرگ کتاب را پایه‌گذاری می‌کند، و به نظر من، برخی از مضامین بزرگ، وقتی به فصل‌های ۸ تا ۱۲ می‌رسیم، به ما کمک می‌کنند.

خب، در فصل اول، شاید از خودتان بپرسید که چه اتفاقی برای فصل اول افتاد. فصل اول مثل پیشگفتار کتاب است. شخصیت‌های اصلی، برخی از مضامین اصلی و برخی از کشمکش‌هایی که قرار است در آن وجود داشته باشد را معرفی می‌کند.

در سخنرانی بعدی‌مان بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد. این سخنرانی به زبان عبری است. این مقدمه‌ای بر کتاب است.

فصل دوم ما را وارد این ساختار کیاستیک داستان‌ها، آخرالزمانی، می‌کند و سپس وقتی به فصل‌های ۸ تا ۱۲ می‌رسیم، اجازه دهید یک چیز دیگر در مورد این داستان‌ها بگویم. این داستان‌ها و این رؤیا، همگی در بابل. در سرزمین تبعید، اتفاق می‌افتند. بنابراین، آنها جغرافیای خود را بابل قرار می‌دهند.

بسیار خوب. در فصل‌های ۸ تا ۱۲، دانیال هنوز در بابل است، اما رؤیاهایی از آینده در آن سرزمین می‌بیند. بنابراین جغرافیا تغییر می‌کند.

این داستان‌ها در بابل اتفاق می‌افتند. این رؤیاها زندگی در فلسطین را به تصویر می‌کشند، و زندگی وحشتناکی را به تصویر می‌کشند. زندگی در این رؤیاها واقعاً سخت است.

این ادبیات آخرالزمانی است، ادبیات مردم ستم‌دیده و رنج‌کشیده، جایی که زندگی بسیار بد است. تنها امید این است که خدا بیاید، صفحه را پاک کند و از نو شروع کند. آنها ستم‌دیده هستند.

آنها رنج می‌کشند. این افراد رنج‌کشیده برای عبور از رنج به چه چیزی نیاز دارند؟ خب، تا حدودی، فکر می‌کنم این تقاطع به همین موضوع می‌پردازد. این افراد رنج‌کشیده باید حقیقت اساسی را ببینند که پادشاهی خداوندشان ابدی است.

در نهایت زمین را پر خواهد کرد. تمام پادشاهی‌های بشری نابود خواهند شد. آن پادشاه بشری که اکنون شما را سرکوب می‌کند، ابدی نیست.

پادشاهی خدا پیروز خواهد شد. قوم خدا می‌توانند صرف نظر از هر چیزی که با آن روبرو می‌شوند، وفادار باشند و در نهایت خدا آن پادشاهان مغرور انسانی را که زندگی شما را بدبخت می‌کنند، داوری خواهد کرد. بنابراین، من فکر می‌کنم که این ساختار کیاستیک تا حدی به زبان آرامی است زیرا در بابل واقع شده است.

این زبان برای مردم بیگانه است. از برخی جهات، عبری زبان مادری آنهاست. این زبان در بابل ریشه دارد.

این بیگانه است. اوضاع آنطور که آنها می‌خواستند پیش نرود، اما از دل این ساختار کیاستیک، این حقایق بنیادی را می‌یابیم که آنها را به زندگی در سرزمینشان بازمی‌گرداند. آنها به چه آرامشی نیاز دارند؟ فکر می‌کنم از دل این داستان‌ها بیرون می‌آید.

خب، این برداشت من از مفهوم «کیاسم» است. شاید من بیشتر از دیگران در مورد آن مطالعه می‌کنم. این به من کمک می‌کند تا با زبان‌های عبری و آرامی آشنا شوم.

برای من تا حدودی قابل درک است. یک کیفیت موضوعی دارد، نه فقط، خب، آنها آرامی هستند، به هم چسبیده‌اند، یا اینکه همه آنها را ترجمه نکرده‌اند. نمی‌دانم. این به من کمک می‌کند تا به طور کلی به کتاب نگاه کنم و ببینم که هدفمند است.

این عمدی است. این یک ساختار عمدی است. این یک، اوه، یک چیز درهم و برهم نبود، و ببینید چه اتفاقی افتاد.

این عمدی بود. خب، چرا؟ شاید من جواب را ندانم، اما این یک روش مفید برای فکر کردن به کل کتاب است. بنابراین ما مطالب مقدماتی خود را تمام کردیم و وقتی در سخنرانی بعدی خود برگردیم، به دانیال ۱ نگاه خواهیم کرد.

من دکتر وندی ویدر هستم در حال تدریس در مورد کتاب دانیال. این جلسه سوم، ساختار کتاب دانیال است.